

احمد عزیز ! تو تنها نیستی، تو یک ارادهٔ جمعی، و اندیشه میهنی هستی
چنین اراده و اندیشه نمیتواند تنها باشد.

فریادت رسا و غرش ات تندر گون باد

سعیدی اندیشه است

تو ای مزدور مترسانی، منم یار سعیدی ام
بچرخم در مدار وی، زاقمار سعیدی ام
سکوت ما، خود غوغاست که بنیادت بلرزاند
اگر غوغائی برخیزد علم دار سعیدی ام
سعیدی گفت هر اسم نیست ز ترفند اجیرانت
منم چون او بی هر اسم، ز دربار سعیدی ام
تف برویت باد جاسوس، میهن را کردی لکه دار
در زدود این لکه ها، من همکار سعیدی ام
غرق لجنزار گشته ئی، بوی عفونت میدهی
من لاله ای آزاده و، ز گلزار سعیدی ام
تو خادم پنجابی ها، طاعت ز آنها میکنی
من سرباز این میهن، و طرفدار سعیدی ام

سعیدی ها احمد نیست، سعیدی ها محمود نیست
او کانون اندیشه است ، زبازار سعیدی ام
گر خشم ملت طوفان شود، بروبد خاشاک را
در روبش خاشاک ها، من افزار سعیدی ام
مدار ا پیشه گیر «تیمور» از خشونت پرهیزکن
گر بر منم تحمیل شود، تفنگدار سعیدی ام

تیمور

13-06-2011